



صافی ناز کاظم که برای قلم شهید دکتر شقافی ویژگی و صلابت خاصی قائل است، نقطه آشنایی خود با نوشته ایشان را این ویژگی شهید ذکر کرده و معتقد است که ژرفنگری و بینش سیاسی و عمق آگاهی‌های این شهید، چنان قدرتی در تجزیه و تحلیل مسائل به او داده بود که از او مجاهدی به تمام معنی ساخته بود. از زبان این اندیشمند و نویسنده زن مصری از شهید می‌خوانیم.

گفتگوی شاهد یاران با خانم صافی ناز کاظم، نویسنده و اندیشمند مصری

شهید شقافی شعر نوشت و به سوی قله شهادت صعود کرد...

این باور بود که پیروزی را خدا می‌بخشد. ما نباید انتظار داشته باشیم پیروزی را با چشم‌مان خود مشاهده کنیم. مقاومت و ناامیدی خود نوعی پیروزی است. وظیفه داریم نهال مقاومت را پرورش دهیم و آن را پاس بداریم تا رشد کند. نسل‌های آینده بی‌تردید میوه‌های پاک و شیرین پیروزی را به دست می‌آورند. میوه تلخ را که از پیشینیان به ارث برده‌ایم به خاک می‌سپارند. اولین ملاقات شما با دکتر به چه مناسبتی بوده است؟ اولین بار که در سال ۱۹۸۱ با دکتر ملاقات کردم، هنگامی است که در اعتراض به اقدامات وحشیانه صدام حسین بر ضد مردم مظلوم عراق به قاهره بازگشتم. در آن مدت آیت‌الله سید محمد باقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی به دست صدام به شهادت رسیدند. در ماه ژوئن سال ۱۹۸۰ از عراق خارج شدم. در قاهره با مجله‌المختار الاسلامی آشنا شدم. آن روز دو نویسنده برجسته به نام‌های عزالدین الفارسی و احمد صادق در این مجله مقاله می‌نوشتند. عزالدین الفارسی که بعداً اطلاع یافتیم فتحی شقافی است، مقاله‌ای تحت عنوان «چرا او را کشتند؟ درباره چگونگی و علت به شهادت رساندن سید محمد باقر صدر در مجله‌المختار الاسلامی منتشر کرده بود. با آن دو نویسنده تماس گرفتم و اظهار تمایل کردم با آنها آشنا شوم. به هر حال آن دو نویسنده که دانشجوی دانشگاه الزقازیق بودند (فتحی شقافی و احمد صادق) به خانه‌ام آمدند و درباره رویدادهای عراق و جنایات وحشیانه صدام و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بحث و تبادل نظر کردیم. در حقیقت نسبت به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) ابراز خرسندی کردیم و احساس کردیم که شیفته دیدگاه‌ها و اندیشه‌های امام شده‌ایم. هر چند که از نزدیک با تجربه انقلاب اسلامی ایران آشنا نبوده‌ایم اما این روحیه را داشتیم که در سایه رهنمودهای رهبری انقلاب در مسیر آن گام برداریم. من شخصاً به مطالعه کتاب‌های سید قطب که در سال ۱۹۶۶ در مصر به شهادت رسید، علاقه‌داشتم و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران احساس کردم خواسته‌ها و اهداف سید قطب توسط امام خمینی (ره) تحقق می‌یابد. با مسائل اختلاف برانگیز و فرقه‌گرایی مبارزه کردیم و در ادبیات خود فلسطین را قضیه مرکزی مسلمانان و محور مبارزه حق و باطل قرار دادیم. در سپتامبر سال ۱۹۸۱ انور السادات حمله گسترده‌ای را برای بازداشت اسلام‌گرایان مصری آغاز کرد. من هم یکی از بازداشت شدگان بودم. فتحی شقافی و احمد صادق نیز احساس کردند در آستانه بازداشت قرار گرفته‌اند بنابراین خاک مصر را ترک گفته و به نوار غزه انتقال یافتند. از آن پس از طریق مکتبه و مقاله‌نویسی در نشریات گوناگون جنبش جهاد، روابط فکری‌مان را ادامه دادیم. اوضاع فلسطین را پس از گذشت ۱۲ سال از شهادت شقافی چگونه

در چه زمانی با معلم شهید آشنا شدید و چه همکاری فکری با هم داشته‌اید؟
در تابستان سال ۱۹۸۱، برای اولین بار با دکتر شقافی هنگامی که در دانشگاه الزقازیق مصر در رشته پزشکی تحصیل می‌کرد آشنا شدم. آن زمان حدود ۳۰ سال سن داشت. چهره بشاش و خندان او را فراموش نمی‌کنم. او به مرکز پژوهش‌های مجله‌المختار الاسلامی می‌آمد و مقالات خود را به نام مستعار «عزالدین الفارسی» منتشر می‌کرد. این نام را از نام شهید «عزالدین القسام» قهرمان انقلاب فلسطین در سال ۱۹۲۶ اقتباس کرده بود. هنگامی که به دفتر مجله‌المختار الاسلامی می‌آمد، سرشار از امید به آینده بود. با آغوش باز سختی‌ها را تحمل می‌کرد و بر آن چیره می‌شد. با چشمان دورنگر خود به افق‌های روشن می‌نگریست، برگ‌های شعر و مثنوی زیبا در دست داشت. رویدادهای تاریخ را شرح می‌داد، بحث‌های طولانی ارائه می‌داد. بحث‌هایی که در آن برهه هیچ نویسنده و پژوهشگری به آن توجه نداشت. با تحلیل‌های دورنگرانه‌اش جوانان را نسبت به رویدادهای روز آگاه می‌ساخت و راه حل ارائه می‌داد. او معتقد بود که ما میوه‌چین تلخکامی اشتباهات فاحش گذشتگان هستیم. گذشتگانی که قربانی اختیابوس غرب‌گرایی و غرب‌زدگی شدند و اصالت ملی‌شان را از دست دادند. گذشتگانی که خود را فراموش کردند و با منافع دشمن همراه شدند و از بین رفتند. آنها به سنت الهی و آیین اسلام پشت کردند. شهید شقافی همواره در مقاله‌ها و اشعار خود می‌کوشید آتش مقاومت و خشم ملت‌های ستمدیده را روشن نگه دارد. هر چند که کم‌رنگ بوده باشد. این مهم نیست کم‌رنگ باشد. چرا که روزی دامنه آن گسترش می‌یابد و اراده مردم به پیروزی می‌رسد. روحیه مقاومت سرانجام روزی واپس‌گرایان و سازشکاران را شکست می‌دهد. او بر

شیرین فتحی شقافی

او معتقد بود که ما میوه‌چین تلخکامی اشتباهات فاحش گذشتگان هستیم. گذشتگانی که قربانی اختیابوس غرب‌گرایی و غرب‌زدگی شدند و اصالت ملی‌شان را از دست دادند.

مقدمه از صافی ناز کاظم
این روزها مصادف است با دوازدهمین سالگرد شهادت دکتر فتحی شقافی، بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی فلسطین. عوامل «موساد» ۲۶ اکتبر سال ۱۹۹۵ دستور اسحاق را این نخست‌وزیر معدوم آن روز را به مورد اجرا گذاشته و فتحی شقافی را در سن ۴۴ سالگی ترور کردند. تصمیم برای ترور شقافی در شرایطی اتخاذ شد که رابین پیش از این اقدام، روز پنجشنبه ۲۸ سپتامبر همان سال در سخنانی در واشنگتن در برابر افکار عمومی جهان اعلام کرد که به صلح با فلسطینی‌ها پایبند است. او در این سخنرانی گفت: «خونریزی کافی است! اشک ریختن کافی است». اسحاق رابین در فاصله یک ماهه میان ۲۸ سپتامبر تا ۲۶ اکتبر سال ۱۹۹۵ ثابت کرد که به هیچ پیمانی وفادار نیست. چرا که او یک جنایتکار صلح و جنگ بوده و زیر پا گذاشتن عهد و پیمان او تعجب‌آور نمی‌باشد. او یکی از افرادی است که قرآن کریم درباره آنان گفته است: «الذین ظلموا من اصل الکتاب». درد از دست رفتن یکی از ستاره‌های درخشان مقاومت اسلامی، قلب دوستداران شقافی را جریحه‌دار کرد. اما در عین حال نیل به شهادت که آرزوی همه عاشقان راه خداست، میزان درد و رنجمان را کاهش داد. او می‌دانست که شهادت در راه خدا و لقاء الله پادشاه بزرگی دارد. این در حالی است که اسحاق رابین خوک صفت احساس شادمانی کرد و گفت: «برای مرگ شقافی متأسف نیستیم و زندگی بدون او بهتر است».

روز چهارشنبه اول نوامبر، در سالگرد صدور پیمان شوم بالفور، وزیر خارجه پیشین انگلیس، پیکر پاک شهید فتحی شقافی طی مراسم باشکوهی تشییع و نزدیک دمشق به خاک سپرده شد. چرا که مقام‌های رژیم صهیونیستی اجازه ندادند در زادگاهش در فلسطین دفن شود. شامگاه روز شنبه چهار نوامبر سال ۱۹۹۵، اراده خداوند اقتضا کرد تا «ایخال امیر» صهیونیست افراطی اسحاق رابین را به قتل برساند و در دادگاه چنین اعلام کند: «من بشیمان نیستم، دستور خدا را در حق رابین اجرا کرده‌ام». تقدیر چنین بود که اظهارات شادمانه و کینه‌توزانه رابین در عرض کم‌تر از یک هفته به او بازگشت و او را از پای در آورد. یاران امام علی (ع) به ایشان توصیه کردند که مراقب خویش باشند، در رفت و آمدشان جانب احتیاط را رعایت نمایند. چرا که افراد بدخواه در کمین ایشان نشسته‌اند. امام در پاسخ به یارانش گفتند: «بهترین پاسدار رسیدن اجل من است». دکتر شقافی شیفته سخن حضرت علی (ع) شده بود. از آغاز مبارزه خود را از هرگونه ترس و نگرانی و قید و بندی رها کنید و سبکبال همچون پرندگان به حرکت خستگی ناپذیر خود ادامه داد.





در گوشه و کنار کره زمین فاجعه می آفرینند. اما سرزمین فلسطین همچنان پایگاه آزادیخواهان است. مردم فلسطین برای داشتن زندگی برتر و با عزت به مبارزه ادامه می دهند. آنها می خواهند در سرزمین شان تجاوزگری، بی عدالتی و تحریف وقایع وجود نداشته باشد. **فکری و سیاسی شهید شقافی اشاره کردید، آیا ابعاد دیگری از ویژگی های ایشان قابل ذکر می دانید؟**

آری، او شاعر هم بود. یک انسان شاعر، اما از آن دسته شاعران خیال پرداز نبود. او در اشعار خود رویاهای آینده نو و واقعیت های جدید را ترسیم می کرد. به ملت خود نوید امید، نوید پیروزی می داد.

از دیدارهایتان با شهید شقافی چه خاطراتی دارید؟

در حقیقت دیدارهایمان مانند دیدارهای برخی روشنفکران که در کافه ها و رستوران ها می نشستند و گپ می زدند، نبود. او یک انسان به تمام معنی مجاهد بود و برای وقت خود به شدت ارزش قائل بود. اگر به مجموعه آثار و کارنامه او که از هزار و هفتصد صفحه فراتر رفته رجوع کنید، به این نتیجه می رسید که او تا چه اندازه ژرفنگری داشت. او با بینش سیاسی و آگاهی، مسائل را تحلیل و ریشه یابی می کرد. او در سخنرانی ها و نوشتارهای خود همواره تاکید می کرد که زور مداری و انباشتن اسلحه در صورت نبود عدالتخواهی، در فلسطین صلح نمی آفریند. در صورت عدم به رسمیت شناختن حقوق اولیه مردم فلسطین، کشمکش در این سرزمین تا بی نهایت ادامه خواهد یافت. آینده ما در گرو اراده توده مردم مسلمان است. او می گفت که فلسطین آیه ای از کلام الله مجید است. هر کسی این آیه را فراموش کند، قرآن کریم را فراموش کرده است. هر کسی قرآن را فراموش کند، آگاهی و بینش خود را از دست داده است. سرزمین فلسطین روزی با خون شهیدان زنده و آفریده می شود، چرا که شهیدان آینده ساز هستند. شهیدان آینده سازان و تاریخ سازان ما هستند و نه سازشکاران و انسان های مربعوب. شما میان شهادت دکتر فتحی شقافی و کشته شدن اسحاق رابین ارتباط قائل شده اید. آیا می توانید این ارتباط را برای خوانندگان شاهد بیان شرح دهید؟

در حقیقت برای ترور شهید فتحی شقافی همه سران رژیم صهیونیستی جلسه فوق العاده تشکیل دادند و شیوه و چگونگی اجرای این طرح را تدارک دیدند. هنگامی که فتحی شقافی به شهادت رسید، اسحاق رابین نخست وزیر پیشین رژیم صهیونیستی

ارزیابی می کنید؟

شکی نیست که شقافی در برابر طرح های سازشکارانه ایستادگی کرد. من گمان می کنم اگر شهید شقافی هنوز در قید حیات بود، نسبت به دیگری های تلخ و رویدادهای خونین سرزمین فلسطین، میان جنبش فتح به رهبری محمود عباس و جنبش مقاومت حماس تعجب نمی کرد. او بر ضد طرح های سازشکارانه مقاومت می کرد و گروه های فلسطینی را به سوی دشمن صهیونیستی بسیج ورهنمون می نمود. خدا را سپاس می گویم که دکتر رمضان عبدالله جانشین فتحی شقافی و دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین این راه را ادامه می دهد.

پیام ها و تلاش های او را پیگیری می کنم. رمضان عبدالله از آغاز با برگزاری انتخابات مسخره و شرکت در آن و کشمکش های مسخره مخالفت کرد و به مردم فلسطین اعلام کرد که سرنوشت مقاومت است. اراده مقاومت است، مقاومت تنها به معنای سلاح به دست گرفتن نیست. مقاومت را باید با زبان و قلم و سلاح و خون و تظاهرات ادامه دهیم.

گروه ها و جنبش های فلسطینی باید تجربه ۱۵ سال گذشته را ملاک پیش داوری خود قرار دهند. همه تلاش های گذشته از کنفرانس صلح مادرید گرفته تا موافقتنامه صلح اسلو و گفت و گوهای دو جانبه به شکست انجامید. این تلاش ها سودمند نبوده است. با وجودی که حماس در انتخابات شرکت کرد و به پیروزی رسید، این تجربه نیز شکست خورد. البته آن را با شکست مواجه ساختند و آن را سرکوب کردند. بنابراین به جز ادامه مقاومت راه دیگری در برابرمان وجود ندارد. مقاومت تنها گزینه ای است که بر ما تحمیل شده است. خداوند می فرماید: «کتب علیکم القتال و هو کره لکم». یعنی هیچ کس جنگ را دوست ندارد. اما اگر جنگ تنها راه حل باشد، باید مؤمنان را به جنگ تشویق کنیم. هر چند که ما را متمم کنند که مرگ پرست هستیم. با وجودی که سرتاسر کره زمین به گورستان جمعی تبدیل شده است و قدرت های بزرگ

شهر شهید شقافی



او یک انسان به تمام معنی مجاهد بود و برای وقت خود به شدت ارزش قائل بود. اگر به مجموعه آثار و کارنامه او که از هزار و هفتصد صفحه فراتر رفته رجوع کنید، به این نتیجه می رسید که او تا چه اندازه ژرفنگری داشت. او با بینش سیاسی و آگاهی، مسائل را تحلیل و ریشه یابی می کرد.

این جمله را بیان کرد: «زندگی بدون فتحی شقافی شیرین تر است». او با این سخن، احساساتمان را جریحه دار کرد و در دل دوستداران شقافی آتش برافروخت. همان گونه که در مقاله های خود به این نکته اشاره کرده ام، پس از شهادت دبیرکل جنبش جهاد اسلامی دو هفته نگذشت که خدای متعال دعای دردمندان را اجابت کرد و یکی از صهیونیست های افراطی، رابین را به هلاکت رساند. این یاداشتی است که رابین شایسته آن بود. من تاکید می کنم که «زندگی بدون رابین و امثال رابین شیرین تر است». چرا که آنها جلادان خون آشامی بودند که برای ترور فتحی شقافی توطئه کردند. او در سخنرانی خود در آمریکا اظهار داشت: «خونریزی کافی است! اشک ریختن کافی است! اجازه دهید برادرانه با هم زندگی کنیم». دروغ گفته بود. این دروغگو با این سخنان دروغین توطئه در سر می پروراند. او برای ترور فتحی شقافی لحظه شماری می کرد.

آخرین سخن شما به مناسبت دوازدهمین سالگرد شهادت فتحی شقافی چیست؟

بدین مناسبت علاقه مندم سخن او را تکرار کنم. او همواره خداوند را ستایش می کرد که «ما را با جهاد سربلند کرده و در صورت صرف نظر و چشم پوشی از ادامه راه جهاد خوار و ذلیل می کند». خدای بزرگ را ستایش می کنم که عهددار وظیفه خدمت به اسلام هستم. اکنون اسلام در فلسطین با چالش خطرناکی مواجه است. من از علاقه مندان شهید فتحی شقافی می خواهم پرچمدار اسلام و مدافع فلسطین باشند. محدود کردن آرمان فلسطین به مردم فلسطین توطئه خطرناکی است. چشم پوشی از آرمان فلسطین توهین به ساحت مقدس قرآن و تاریخ و اصالت مسلمانان است. زیباترین ویژگی دکتر فتحی شقافی این است که او در طول زندگی خود، هیچ انسان و هیچ جریانی را به خیانت متهم نکرد. هر چند که با او اختلاف نظر داشته باشد. او در توصیف افراد و جریانات مخالف، آنها را «بی اراده و سست» توصیف می کرد و خطاب به مخالفانش چنین می گفت: «اگر راه حل قضیه فلسطین را با شیوه ای که تشخیص داده اید مناسب می دانید، این راه حل را بیازمایید اما به خدا سوگند که این راه سودمند نخواهد بود. به هر حال هر جریانی با شیوه خود راه های گوناگون را آزمود و به بن بست رسید. این بن بست به حدی فاجعه آمیز بود که یاسر عرفات تصمیم گرفت کشته شدن اسحاق رابین را به همسرش تسلیت گوید. اما همسر رابین برای تسلیت عرفات گویی شرط قائل شد. و عرفات این شرط را پذیرفت. همسر رابین به عرفات گفت که اگر خواهان ملاقات با اوست باید جفیفه فلسطینی اش را از سر بردارد. آن گاه می تواند به همسر رابین تسلیت گوید. این در حالی است که عرفات هرگز شهادت شقافی را تسلیت نکفت.

این مناسبت را معتنم می شمارم تا برای آقای محمود احمدی نژاد درود بفرستم و از موضع گیری های او در دانشگاه کلمبیا تجلیل و تقدیر به عمل آورم. بیشتر در مقاله ای نوشتم که من هنگام نماز سجده برای این مرد دعا می کنم. او مانند هر کسی که مردم را به عدالت و برابری فرا می خواند، مورد آزار و اذیت قرار می گیرد. در آن مقاله گفتم که مردم شهر طایف در عربستان نیز با پیامبر اکرم (ص) بدرقتاری کردند و او را مورد آزار و اذیت قرار دادند. ■

